



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۵/۱۰/۰۷

م. س. فضلی

از هویت ستیزی تا بحران سازی رساله علمی تحقیقاتی قسمت یازدهم

ششم : تحلیلی از زیست انسان بر کره زمین از نظر عرفان - روحانیت

به نظر من در این عصر درگیر شدن در مباحث بالابسیار کودکانه است که همچنان درگیر چنین موضوعاتی باشیم؛ زیرا نمی توانیم تنها با نفرت از یک بیماری، از آن رهایی یابیم. ما باید حتماً بر درمان آن تمرکز کنیم، و این بیماری در اصل همان جهالت است که نه تنها در کشور ما، بلکه در تمام کشورهای جهان به اشکال گوناگون وجود دارد. برایم مایه شرمساری است که جهان به کجا رسیده و ما هنوز به چه چیزهایی سرگرم هستیم. با این حال، به دلیل نبود آگاهی، به ویژه در میان جوانان، پرداختن به چنین مباحث روشنگرانه همچنان لازم و ضروری است.

به اصل موضوع برگردیم، بیایید از منابع تاریخی و مستندات مورخین بگذریم می بینیم که بشر میلیون ها سال بر زمین زیسته است و تاریخ یا ساینس تا حالا ثابت نساخته که اصلاً زندگی، اولین حیات و متعاقباً انسان، از کجاست؟ گرفته اند. در آن زمانی که انسان فکر وطن را در سر نداشت و تنها به زنده ماندن در برابر جبر و آفات طبیعت و بیخبری از علل آن می اندیشید، هیچ کس نگفته و یا دریافته که انسان اولیه در کجای زمین زندگی را آغاز کرده و از آن جا به کدام نقاط دیگر زمین نقل مکان نموده است.

در آن زمان، کلتور و زبان رشد نکرده بودند و اقوامی نیز وجود نداشتند؛ شاید تنها قبایل بسیار ابتدایی و کوچک، که برای بقا لازم بود نزدیک هم باشند. در این زمان ما نمی دانیم چه کسانی به کجا رفته اند و یا چه کسانی با چه کسانی مدغم شده اند. زمینی که سرحد نداشت، زمینی که کشور در آن وجود نداشت، زمینی که ارتش نداشت – فقط انسان ها، حیوانات و طبیعت زیبای لایتناهی – و روشن است که ما همه از همان جا می آییم؛ از همان نقطه ای نامعلوم ولی معلوم، که همین زمین است، آغاز نموده ایم. به عبارت دیگر، همه ی ما ریشه در همین زمین مقدس داریم و از یک منبع اسرارآمیز سرچشمه می گیریم.

این سفر تکاملی انسان را حضرت مولانای بلخ چنین خلاصه نموده است:

از جمادی مردم و نامی شدم
وز نما مردم به حیوان برزدم
مردم از حیوانی و آدم شدم
پس چه ترسم کی ز مردن کم شدم

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

بشر در ابتدا در عالم جماد بوده، سپس به عالم نبات و حیوان، و در نهایت به عالم انسانی قدم گذاشته است. این سیر تکاملی، در واقع سفری است از جهل به سوی آگاهی و از محدودیت به سوی بی نهایت. حالا ما را یک چیز از هم جدا می‌سازد و آن، حرص و آز در انسان است که نه تنها خود را بر دیگران برتری می‌دهد، بلکه حتی زمین‌ها و امروز حتی آسمان‌ها را نیز میان خود تقسیم کرده‌اند. این حالت خیلی خنده‌آور است که بگویند: "این زمین از ماست"، اما نمی‌آموزند که اصلاً ما ملک این زمین هستیم. زمین میلیون‌ها سال بدون ما در این هستی موجود بوده و بدون شک، زیباتر و غنی تر هم بوده است. میلیون‌ها نسل انسان در جهان ادعای مالکیت بر این زمین را کردند و بدون آنکه درک کنند، به فزاینده‌ای رفتند و چیزی با خود نبردند، جالب اینکه در همین زمین نابود شدند.

عارفان از بعد دیگر می‌گویند که هر آن چه در هستی است، برای انسان است؛ زیرا اگر انسان نمی‌بود، کی قادر بود که به وجود این هستی و خالق لایزال اعتراف و تمجید کند؟ البته برای انسانی که به درجه انسان کامل رسیده باشد. فرض کنیم که ما به آن سطح و بلوغ فکری رسیده باشیم، پس ما مهم هستیم، چرا که حاصل تکامل چند میلیون ساله‌ایم، یگانه موجودی بی نظیر در همین کره خاکی. و این مهم نیست که از کجای زمین هستیم، بلکه مهم این است که به حیث انسان زندگی می‌کنیم. انسانی که به درجه ای انسان کامل برسد، مقدس ترین موجود روی زمین می‌گردد. و از نظر عرفان، به همین هدف روی زمین آمده‌ایم تا این هدف را تحقق ببخشیم. حیات در مجموع یکی است؛ برای اینکه می‌بینیم زمین یکیست، آفتاب ما یکیست، اتمسفر زمین یکیست، اکسیژن یکیست و از اینرو انسان نیز یکیست.

پس فکر کنیم که این سرحدات از کجا آمده‌اند؟ این سرحدات توسط کسانی بوجود آمده که مریضی داشتند و دارند و آن مریضی که نامش حرص و آزست بوجود آمده است. هزاران سرحد روی زمین به وجود آمده‌اند و دوباره با تغییر قدرت‌ها از بین رفته‌اند. بسیاری از این سرحدات را ما نمی‌دانیم واقعاً از کجا تا کجا بوده‌اند. باید بیشتر واضح کنیم که این سرحدات را سیاسیون کشورها به وجود آورده‌اند تا حکمرانی خود را قایل سازند، و تاریخ شاهد است که در طول عمر بشر، میلیون‌ها انسان به خاطر همین سرحدات به کام مرگ و در بدری کشانده شده‌اند. همانگونه که مولانا از مرز قوم و زبان عبور کرده بود، ما نیز باید برای ساختن یک جامعه ای برابر و همزیست از تعصبات زبانی و قومی بگذریم و به اصل انسانیت، عدالت، احترام متقابل و همزیستی باورمند باشیم.

بقیه دارد

هفتم – پیشنهادی چند برای بیرون رفت از چنین بحران ها ...

د پانو شمېره: له 2 تر 2

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په څیر و لولئ